

○ اشاره: آنچه در زیر می‌خوانید، در واقع بحثی است دربارهٔ دیوانهای موجود از اشعار باباطاهر، و تفاوت آشکار گوشه‌ها در آنها. نویسنده بر این باور است که رباعیات باباطاهر را، هررأوی، بنا بر گویش محلی خود دستکاری کرده است و از طرفی ما، چند طاهر شاعر در مکانهای مختلف ایران داشته‌ایم و...

همچنین، نویسنده مقاله محتوای این دیوانها را حاوی افکار پراکنده و متناقض می‌داند. به هر تقدیر، با توجه به این نکته مهم که تاکنون دربارهٔ باباطاهر و اشعار او تحقیقات جامعی در دست نیست، خواندن مقاله زیر را که تهیهٔ آن زحمت فراوان برده است به شما توصیه می‌کنیم.

«شعرهای باباطاهر را غلط می‌خوانند.» این عنوان گفتگویی است که سالها پیش از این، صاحب‌نظری از اهالی همدان، در مطبوعات کشور مطرح کرد. و ضمن آن روی یکی از نکات مبهم پژوهشهای ادبی و فرهنگی در کشور ما انگشت گذاشت. پیش از آن نیز محققانی دیگر ضمن مقالاتی از وجود ناسره‌ها در دیوان باباطاهر سخن به میان آورده بودند، اما از جمع ادیبان و پژوهشگران این

مرزوبوم، کسی که آن گفته‌ها را واقعاً جدی بگیرد و در جهت بازشناسی و درست‌خوانی اشعار باباطاهر گام بایسته‌ای بردارد دیده نشد. گویی تقدیر چنین بوده که در این باره هم بنشینیم تا شاید «دیگران» آستین همت بالا زنند و گره از این به اصطلاح کار فرو بسته، بگشایند؛ اما موج دلپستگی به سروده‌های آن عارف شوریده، پیوسته گستره‌های وسیع‌تری را در نور دیده است و به موازات آن در عرصهٔ تجارت کتاب، مجموعه‌های رنگارنگ سروده‌های منسوب به باباطاهر نیز همچنان با محتوای آشفته، پیاپی و با تیرازهای فزاینده، تجدید چاپ شده‌اند. بی‌آن که در طول این مدت حتی يك مقالهٔ قابل توجه در مورد بازشناختن سره از ناسره در آن مجموعه‌ها منتشر گردد و یکی از دریچهٔ نگاهی تازه، پرتوی به عرصهٔ پرابهام اشعار منسوب به باباطاهر بیفکند.

باباطاهر عریان همدانی که بی‌تردید سرایندهٔ دلنشین‌ترین مجموعهٔ ترانه‌ها و دوبیتی‌های ویژه‌ای در طول تاریخ ادب فارسی است، به يك لحاظ شباهتی به ملا نصرالدین معروف^(۱) یافته است. یعنی همان‌طور که بسیاری از داستانهای کوتاه فکاهی که به میان مردم راه یافته و یا ساخته و پرداختهٔ مردم عوام است، به

تحقیقی در مورد سروده‌های باباطاهر عریان همدانی

به هرملت که هستیم...

□ علی عبدلی - رضوانشهر



ملانصرالدین نسبت داده شده. در طول سالها و سده‌هایی که از زمان باباطاهر می‌گذرد، به سبب وجود انس و الفت کم نظیر مردم با سروده‌های آن عارف وارسته، هر ترانه دلپذیری که به گوش مردم رسیده است، آن را به وی نسبت داده‌اند و اکنون همان‌طور که داستانهای فکاهی منسوب به ملانصرالدین را هر کس به زبان خود و به گونه‌ای دیگر روایت می‌کند، در ترانه‌های باباطاهر نیز به اقتضای سلیقه و درک این و آن تغییراتی راه یافته است.

اسناد مرحوم مجتبی مینوی درباره ترانه‌های باباطاهر به درستی نوشته است:

«دوبیتی‌های بخرزج مسدس که بنام فهلویات مشهور است، در زبان فارسی دارای مقامی خاص و رتبه‌ای بلند است و با آنکه گویندگانی بسیار، مانند بندار رازی، محمد مغربی، صفی‌الدین اردبیلی، محمد صوفی مازندرانی و بسیار کسان دیگر که نام آنها را نمی‌دانم، چنین دوبیتی‌هایی سروده‌اند، در این میان نام باباطاهر عریان بیش از همه سرایندگان برزبانها افتاده است. به طوری که هرچه دوبیتی هست غالباً آن را به باباطاهر لرهمدانی منسوب می‌سازند و تشخیص اینکه کدامین يك از باباطاهر و کدامها از دیگران است همان اندازه دشوار است که تشخیص رباعیات خیام از رباعیات دیگران که به او نسبت داده شده است»^(۲۱)

سروده‌های باباطاهر

در بین شاعران نامدار ایران، باباطاهر شاید تنها کسی بوده که با وجود اینکه سروده‌هایش پیوسته برزبان خاص و عام جاری بوده اما تا حدود هشتصد سال پس از زمان حیاتش، دفتر دیوانی نداشته (و یا داشته و همه از آن بی‌خبر مانده‌اند) و در طول این مدت چه بسیار سروده‌های او که از بین رفتند و چه بسیار که دستخوش تغییرات شدند. نخستین پژوهشگرانی که جنگها و جزوه‌ها و تذکره‌های فراوانی اعم از خطی و چاپی را مورد مطالعه قرار داده و اشعار منسوب به باباطاهر را گردآوری و چاپ و منتشر کردند، سعید نفیسی در سال ۱۳۰۵ و وحید دستگردی در سال ۱۳۰۶ بودند. مجموعه‌های گردآوری شده این دو پژوهشگر بعدها به وسیله اشخاص فراوانی رونویسی شد و با تغییراتی منتشر شده است، ولی متأسفانه هنوز اقدام بایسته‌ای در مورد تصحیح علمی دیوان باباطاهر به عمل نیامده است و هنوز مشخص نشده است که مثلا ترانه‌های این سراینده چه تعداد است و آن تعداد کدامند و بالاخره هنوز ترانه‌هایی از گوشه و کنار، به صورت مکتوب یا شفاهی به دست می‌آید که منسوب به باباطاهر است، مثلا در جنگ خطی متعلق به نگارنده یکصد و سی و یک (۱۳۱) ترانه و یک غزل با «مقدمه‌ای» به این شرح ثبت گردیده است:

«بعد از حمد و سہاس حضرت واجب الوجود که صلوات برخواجہ کاینات و آل اطہار او باد چون تمامی رباعیات باباطاهر عربی عراقي غیر موجود بود این بنده خاکسار برخورد واجب دانستم که همه را جمع نمایم. ۱۳۲۰»

در این مجموعه گردآوری شده تعداد نسبتاً زیادی ترانه دیده می‌شود که در هیچ يك از نسخ چاپ شده وجود ندارد. از جمله چند مورد زیر: بیا تا جان و هم جانانه باشیم
یکی شمع و یکی پروانه باشیم
یکی صوفی شویم اندر خرابات
یکی جارو کش میخانه باشیم

□ اگر دل برده عشقت جان سلامت

اگر جان هم رود جانان سلامت
شود گر پاره پاره رشته جان
سر آن زلف مشک افشان سلامت

□ جهان جام و فلک ساقی اجل می

خلایق باده نوش مجلس وی
خلاصی نیست هرگز هیچکس را
از این جام و از این ساقی از این می

همچنین ترانه‌هایی در میان مجموعه‌های چاپ شده اشعار باباطاهر وجود دارد که در برخی از منابع، به کسانی دیگر نسبت داده شده است مانند:

نسوای ناله غم اندوخته نرانی
که قدر زر خالص بخته نرانی
بیوران پروانیا بسا هم بسوجیم
که حال سوته دل دلسوته نرانی
منسوب به معالی^(۲۲)

□ دیره که سر به سودای ته گجی

دیره کین چش چو خونین اسره ریجی
دیره که سر به آستان اج ته دارم
خوه نواجی کسو ور بختی گجی
منسوب به صفی‌الدین اردبیلی

□ دلا دردین داغین به کیان شوم
دچشم اسرین و خونین به کیان شوم
همم اج در برانند بتو آیم
میرم اج در برانی به کیان شوم
منسوب به خلیفه آدم

□ اگر دیوانه هستیم اشتومیم دوست
اگر بی‌با و دستیم اشتومیم دوست
بر گبرم بخوانی بر مسلمان
به هر ملت که هستیم اشتومیم دوست
ایضا

□ من از قالو بلی اندیش دارم
گنه اج برگ داران پیش دارم
و هرا که نامه خوانان نامه خوانند
من از شرمندگی سر پیش دارم
ایضا

در بین اشعار منسوب به باباطاهر، ترانه‌هایی هم وجود دارد که به سبب درجشان در منابعی که دارای قدمتی قابل توجه هستند، اهمیت زیادی دارند و پیوسته مورد رجوع و استناد پژوهشگران قرار می‌گیرند ولی در يك تحقیق جامع و علمی، در مورد آنها سه احتمال را نباید از نظر دور داشت: الف - ممکن است متعلق به باباطاهر نباشند. ب - ممکن است دستکاری شده باشند. ج - ممکن است دچار تغییرات گویشی شده

باشند. در مورد اخیر می‌توان ترانه‌های منسوب به باباطاهر، مندرج در مجموعه خطی موجود در موزه قونیه را که از آن به عنوان قدیمی‌ترین منبع یاد می‌شود، مثال زد. نگارنده ضمن مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که این ترانه‌ها بوسیله کاتب مزبور یا مرجع وی، صیغه زبان گردی یافته است.

زبان باباطاهر

در تاریخ ادبیات ما از شاعران بسیاری می‌توان نام برد که اشعاری به زبان یا لهجه غیر فارسی از خود به یادگار گذاشته‌اند. این شاعران به چهار گروه زیر تقسیم می‌شوند:

۱- محلی سرایان، مانند: امیری بازواری، شرفشاه

دولابی

۲- فارسی - محلی سرایان، مانند: شهریار

۳- فارسی سرایانی که از سر تفتن اشعاری هم به زبان محلی سروده‌اند، مانند: شمس مغربی، قاسم انوار، عبید زاکانی

۴- عرفا و اندیشمندانی که جهت نشر افکار خود و یا از روی تفتن و یا برقراری نوعی زبان و بیان رابطه، نظری هم به هنر شاعری داشته‌اند، مانند شیخ صفی‌الدین اردبیلی، باباطاهر و حتی حلاج و خیام

گروه اول شاعرانی هستند که زبان محلی زبان اصلی شعر آنها است و سرودن به آن زبان را جزو اهداف هنری خود دانسته و آنچه را که گفته‌اند می‌تواند نمونه قابل اعتمادی از شکل رایج همان زبان باشد.

گروه دوم، شاعرانی هستند که زبان فارسی و زبان محلی را همچون دو کفه يك ترازو دانسته، به هر دو متعهد بوده‌اند و در استفاده از زبان محلی همچون گروه اول دقت و امانت‌داری را تا حد ممکن رعایت کرده‌اند.

گروه سوم، شاعران فارسی‌گویی هستند که در دیوانشان اشعاری هم به چشم می‌خورد که به زبان محلی سروده شده است اما در کاربرد آن زبان دقت چندانی به عمل نیاورده‌اند از این رو صیغه گویشی آن اشعار اغلب کمتر از صیغه فارسی شان است. برخی از سرایندگان این گونه اشعار به زبانی محلی که از سر تفتن با آن شعر سروده‌اند، تسلط لازم را نداشته‌اند مانند قاسم انوار که کوشیده است اشعاری به گویش گیلکی بسراید، در حالی که خود وی «گیلک» نبوده است.

و اما گروه چهارم کسانی را شامل می‌شود که ادعای شاعری نداشته‌اند و سرودن شعر برایشان مشغله‌ای به اصطلاح «جنبی» بوده و اغلب از زبان شعر برای مقاصد خاصی بهره گرفته‌اند و شعر برایشان نوعی سخن گفتن و وسیله‌ای جهت شرح مفاهیم و تفهیم و تفاهم با دیگران بوده است و از بابت زبان هیچگونه مشغله یا حس تعهد و وظیفه‌ای نداشته‌اند و با هیچ تکلف و تمصی - به همان گونه که سخن می‌گفتند - شعر سروده‌اند. خیام فارسی زبان به زبان خود رباعیاتش را می‌سرود و باباطاهر به گویش همدانی ترانه‌های خویش را، آن یکی بی‌نیاز از برایه‌های گویشی و این یکی بی‌توجه به لزوم بایبندی

در دایره تنگ زبان محلی. از این رو نباید انتظار داشت که زبان ترانه‌های باباطاهر نمونه جامعی از گویش همدانی در سده‌های چهارم و پنجم باشد و غلظت گویشی آن همسان اشعاری باشد که برخی دیگر از موضعی متفاوت به زبان محلی آن زمان سروده‌اند و نمونه‌هایی از آن هم در اینجا و آنجا از جمله در «راحة الصدور فی آية السرور» ثبت گردیده است. شاید همین تصور موجب گردیده که گردآورندگان اشعار باباطاهر متوجه میزان و چگونگی دخالت راویان در زبان و محتوای آن اشعار نشوند و چه بسا سروده‌هایی از باباطاهر را به سبب زیاده‌فارس‌بودنش به نام او ثبت نکنند و برخی هم خود آستین همت بالا زده و کمبودهای گویشی اشعاری را که پنداشته‌اند سروده باباطاهر است، بر طرف کرده‌اند. این آغاز و علت اصلی مشکل پیچیده‌ای است که اکنون در مورد شناخت زبان شعری و تصحیح ادبی و زبان‌شناختی اشعار باباطاهر وجود دارد.

گروهی بر این باورند که باباطاهر ترانه‌هایش را به زبان یا گویش لری سروده است و مهم‌ترین دلیلی که برای اثبات این نظر ارائه می‌کنند وجود لغاتی مانند: روز، روز، سوژ، شو، ته، کری، مان و... در ترانه‌های منسوب به باباطاهر است اما دلایلی از این دست جهت اثبات نظریه مزبور کافی نیست زیرا چگونگی آن واژه‌ها جای بحث دارد و در همین کتاب کم و بیش روشن شده که اغلب آنها تحریف شده‌اند و همچنین این واژه‌ها با اندکی تفاوت در برخی موارد، عیناً به صورت عام در همه شاخه‌های زبان پهلوی و پارسی میانه وجود داشته و هنوز هم به همان صورت در زبانهای چون کردی، تاتی، تالش و حتی در «همدانی» کنونی وجود دارند از این رو به هیچ وجه خاص گویش لری نیست و بخصوص اکنون چندین سده از زمان زندگی باباطاهر سپری شده است و در طی این مدت گویش لری شدیداً دستخوش دگرگونی و تغییر گشته و در فرایند این دگرگونی، تحت تأثیر زبان فارسی بوده است و دیگر آن ویژگی و اصالت چندین سده قبل را ندارد ولی هنوز با زبان ترانه‌های

باباطاهر تفاوت فراوان دارد. در این مورد دست کم دو ترانه زیر که از کهن‌ترین منابع به دست آمده است، به عنوان نمونه می‌تواند قابل توجه باشد:

از ا اسبیده بازیم همدانی
به تنهایی کرم نجیروانی
همه به من و دیرند چرخ و شاهین
بنام من کردند نجیروانی^(۴)

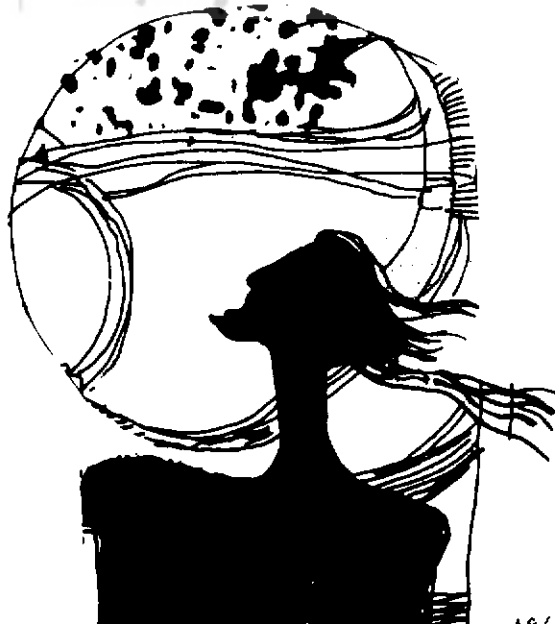
ار کری مان به خواری اج که ترسی
ورکشی مان به زاری اج که ترسی
از ای نیمه دلی نترسم اج کیج
ای گه‌هان دل ته‌داری اج که ترسی^(۵)

اینگونه ترانه‌ها نه تنها باید ملاکی در شناخت زبان باباطاهر باشد بلکه جهت آشنایی با اندیشه‌ها و جهان بینی این عارف شاعر نیز باید مورد توجه دقیق تری قرار گیرد.

و بالاخره نکته دیگری که در «لری» بودن زبان باباطاهر تردید ایجاد می‌کند، این است که «همدانی» و «لری» هر یک به گروهی دیگر از زبانهای ایرانی تعلق دارند. صرف نظر از شواهد عینی و استنتاجها در تحقیقات جدید، اسناد تاریخی معتبری در دست است که این ابهام را روشن می‌کند عبدالله بن مقفع می‌گوید: «زبانهای فارسی عبارت است از پهلوی، دری، فارسی، خوزی و سریانی. پهل منسوب به پهل که نام پنج شهر است: اصفهان، ری، همدان، ماه نهاوند و آذربایجان» در حالی که لری متعلق به شاخه غربی زبان فارسی است و با وجود همه وجوه مشترکی که با پهلوی میانه و شمالی دارد، دارای ویژگیهای مشخصی است که نزدیکی همدان و لرستان و تأثیر و تأثرهای زبانی و فرهنگی بین اهالی این دو منطقه، آن را نمی‌پوشاند.

سره‌ها و ناسره‌ها.

یک مجموعه از ترانه‌های منسوب به باباطاهر به وسیله پروفیسور مینورسکی تصحیح و منتشر شده است. این مستشرق تعداد ترانه‌های باباطاهر را در ۸۳ قطعه دانسته است، با این که محتمل است این شاعر



در طول دوران زندگی خود بیش از ۸۲ ترانه سروده باشد اما آنچه که ثبت شده و به دست ما رسیده، چیزی است در همین حدود؛ درحالیکه تعداد ترانه‌های منسوب به باباطاهر در برخی از مجموعه‌های چاپ شده، از مرز چهارصد قطعه هم فراتر رفته است.^(۶) در اغلب این مجموعه‌ها زبان ترانه‌ها بنا به سلیقه «کاتب» و یا بر اثر نقل و تحریهای مکرر تحریف و آشفته شده و اندیشه شاعر نیز مفشوش و معمول گشته است و در جای جای این مجموعه‌ها عناصر فکری متناقض در کنار هم به چشم می‌خورد. در میان عوامل گوناگونی که موجب شکل گیری چنین مجموعه ترانه‌های آشفته‌ای شده است این نکته را نباید از نظر دور داشت که غیر از باباطاهر عریان همدانی، ترانه سرایان دیگری هم از گوشه و کنار میهن ما برخاسته‌اند که نامشان ظاهر و یا باباطاهر بوده است مانند: طاهر قزوینی، طاهر کاشانی، طاهر تائبی، طاهر طالقانی، طاهر نیشابوری، طاهر انجدانی، طاهر فریمندی، بابای مازندرانی و طاهر پسر فریدون از اهالی فارس.^(۷)

در این میان شهرت باباطاهر همدانی ایجاب نموده است که اشعاری از شاعران مذکور - بویژه ترانه‌های طاهر پسر فریدون - به وی نسبت داده شود. از این رو بسیاری از نسخ چاپ شده‌ی ترانه‌های منسوب به باباطاهر، حتی بدون دخالت و اعمال سلیقه کاتبان و گردآورندگان، از لحاظ زبانی به صورت مجموعه‌هایی چند گویشی درآمده‌اند. در اینگونه مجموعه‌ها یا واژه‌ها و افعال و ترکیبات و گونه‌های آوایی کلماتی برمی‌خوریم که متعلق به یک زبان یا گویش واحد و بالاخص گویش همدانی نمی‌تواند باشد. مانند: بورین (= بیا)، بوم (= بروم)، دیل (= موره = مرا)، که در لهجه‌های مناطق شمال ایران وجود دارد؛ و یا آیوم (= آیم)، سی تو (= برای تو)، نبید (= نبوده)، که در نواحی فارس رواج دارند؛ و ریژی (= ریژی)، سوژ (= سوژ)، روز (= روز)، بیم (= بوم)، که متعلق به لری و کردی است. همین مورد یکی از ملاکهای تشخیص سره از ناسره در مجموعه ترانه‌های منسوب به باباطاهر همدانی است. به اعتقاد نگارنده اگر از این گونه واژه‌ها در هر ترانه‌ای وجود داشته باشد، یا آن ترانه از سروده‌های باباطاهر همدانی نیست و یا این که آن واژه‌ها به اشتباه در سروده‌های این شاعر جای داده شده است و یا تحریف گردیده‌اند. اگرچه هنوز در هیچ منبعی ترانه‌ای دیده نشده است که انتساب آن به بابا طاهر همدانی جای تردید نداشته باشد و به یقین بتوان گفت که آن ترانه از لحاظ زبانی دقیقاً به همان صورتی است که وی سروده است، ولی با توجه به ترانه‌ای منسوب به بابا طاهر که در کتاب «المعجم فی معاییر الاشعار العجم» آمده و همچنین «راحة الصدور فی آية السرور» درج گردیده، می‌توان گفت: آنچه که امروزه به عنوان دوبیتی‌های بابا طاهر منتشر شده و در دسترس عموم قرار گرفته است، هیچ‌یک از اصالت زبانی برخوردار نیستند. این دوبیتی‌ها - حتی آن تعداد که به احتمال قوی سروده بابا طاهر همدانی است - به مرور زمان و بر اثر عبور از پیچ و خم تقریرها و تحریها، دیگرگون گردیده و به فارسی ادبی و رسمی نزدیکتر شده‌اند. برخی از کاتبان

و گردآورندگان این دوبیتی‌ها، هر يك به نوبت خود کوشیده‌اند که آن را به زیور گویش خاصی بیاریند که البته اغلب آنها در این دخالت، ناموفق بوده‌اند و قادر نشده‌اند پیش با افتاده‌ترین اشتباهات را در ترانه‌هایی که گرد آورده و منتشر نموده‌اند رفع کنند. مثلاً در یکجا «آیو» نوشته‌اند، در جای دیگر «ایه» و در جایی نیز «آید». در حالی که این هر سه، اشکال مختلف یک کلمه‌اند و هر يك متعلق به زبانی و لهجه‌ای دیگر.

تغییرات

دو ویژگی ترانه‌های بابا طاهر را از سایر سروده‌های مشابه متمایز می‌نماید و در میان دریای بی‌کرانه‌ای از ترانه‌های مشابه بدان تشخص و محبوبیت عام می‌بخشد. آن دو ویژگی عبارتند از: ۱. اندیشه و احساسی سخت لطیف و انسانی، عشق و شوری عارفانه، گریز از دایره تسلیم و عصیان و پرخاش در برابر بی‌عدالتی‌های جهان؛ که در سروده‌های بابا طاهر موج می‌زند. اگر دستم رسد هر چرخ گردون اجأ برسم که ای چونست و ا چون یکی زا می‌دهی صد گونه نعمت

یکی را نان جو آلوده در خون
۲. بیانی ساده و در عین حال بلیغ بارنگی از لهجه عوام. نگارنده با در نظر گرفتن این دو ملاک، از بین انبوه ترانه‌های منسوب به بابا طاهر همدانی، تعدادی را برگزیده و با توجه به مجموعه‌ای از اسناد و شواهد موجود، به منظور نزدیک ساختن زبان آنها به شکل اصلی، دست به تصحیح و تغییراتی زده است، از جمله آوردن «اج» به جای حرف اضافه «از» و در جاهای مناسب استفاده از ضمیر اول شخص مفرد «از» به جای «من» و یا «مو». این تغییرات مطابق خصوصیات زبان پهلوی و لهجه همدانی انجام گرفته و در این مورد پیش از همه به ترانه‌های مندرج در «المعجم» و «راحة الصدور» و «جنگ شماره ۲۵۴۶ موزه قوتیه» استناد شده است. در این منابع به وضوح می‌بینیم که در زبان بابا طاهر ضمیر اول شخص مفرد در حالت مستقیم (direct)، (از) و در حالت متممی (oblique)، «مو» و گاه «مه» بوده است.

توضیحی که لازم است در اینجا درباره ضمائر «از» و «مه» داده شود، این است که در زبانها و گویشهایی که هر دو این ضمائر کاربرد دارند، با آمدن «از» در جمله، ضمیر متصل آخر - یا شناسه - همراه فعل باقی می‌ماند ولی در صورت کاربرد «مو» یا «مه»، شناسه حذف می‌گردد. اگر در جمله‌ای «مو» یا «مه» (=من) به جای «از» گذاشته شود باید شناسه اشخاص در آن جمله نیز تغییر یابد و شناسه اول شخص مفرد «یم» به صورت «م» درآید. به این ترتیب مصراعی چون: «از اهریم که خوانندم قلندر» به صورت: «مو اهریم که خوانندم قلندر» در خواهد آمد. ولی ضمائر برخی از جمله‌ها و مصراعهای شعر مانند «مو آن مسکین تدرویی پرستم» را نمی‌توان به این ظرافت تغییر داد، زیرا دست کم در زبان پهلوی میانه و شمالی، فعل کمکی «است» وجود ندارد تا شناسه «یم» یا غیره به آن افزوده شود. بنابراین اگر بخواهیم ترانه‌های بابا طاهر را تصحیح زبانی بکنیم یا باید ترانه‌هایی با مشخصات «مو آن مسکین تدرویی پرستم» را از

دیوانش حذف کنیم، و یا آن را به این صورت بنویسیم: «از امسکین تدرویی پریم پر»، مگر آنکه فرض کنیم بابا طاهر گاه در چنین مواردی از قاعده زبان محلی عدول کرده و از فعل کمکی «است» استفاده نموده است که البته چنین فرضی چندان هم بعید به نظر نمی‌رسد.

تغییر دیگری که باز در ترانه‌های بابا طاهر جایز دیده می‌شود، تبدیل همهٔ پسوندهای «اون» و «اوم» به «آن» و «آم» است، در حالی که در اغلب نسخه‌های چاپی و نسخه‌های خطی متأخر سروده‌های بابا طاهر، همان «اون» و «اوم» به کار گرفته شده است اما با توجه به منابع متقدم و مجموعه‌ای از شواهد و مدارک، چنین به نظر می‌رسد که «آن» و «آم» درست باشد.

دکتر علی اشرف صادقی در این مورد نوشته است: «در اشعار بازمانده از بابا طاهر و سایر لهجه‌های فهلوی مناطق غربی ایران نیز تبدیل آن و آم به اون و اوم دیده نمی‌شود و یا وقوع آن نادرست است. قدیمی‌ترین نسخه اشعار بابا طاهر شامل دو قطعه و هشت دوبیتی است که در سال ۸۴۸ نوشته شده^(۸) و مرحوم استاد مجتبی مینوی در مجله دانشکده ادبیات تهران، سال چهارم - ۱۳۳۵، ص ۵۶۸ آن‌ها را به چاپ رسانده است. در این اشعار، در کلماتی که دارای an است تغییر مورد نظر دیده نمی‌شود، اما در اشعاری که از نسخ متأخر و کم اعتبار گرفته شده و در چاپهای متعدد رباعیات بابا طاهر منتشر شده، کاتبان برای محلی جلوه دادن آنها در این کلمات an ها را به un بدل کرده‌اند»^(۹)

کتاب شناسی باباطاهر

در بین نسخ چاپی و غیرچاپی سروده‌های باباطاهر، نسخه‌ای که بخشی از آن به کتاب شناسی این شاعر اختصاص داشته باشد، تقریباً وجود ندارد، جز نسخه‌های «م. اورنگ» و «دکتر جواد مقصود» که در آنها اطلاعاتی درباره مرجع شناسی سروده‌های باباطاهر درج شده است. نگارنده به منظور جبران این کاستی، فهرستی از منابع مترقیه و نسخ چاپی و چاپ سنگی و خطی ترانه‌های باباطاهر را تحت عنوان زیر تنظیم نموده است:

۱. نسخ چاپ سنگی ایران
۲. نسخ چاپ سنگی خارج از ایران
۳. مراجع و منابع مترقیه
۴. نسخ ترجمه شده به زبانهای خارجه
۵. مقاله‌ها
۶. نسخ چاپی نمونه ۱ به منظور نشان دادن تفاوت نسخ از لحاظ تعداد ترانه‌ها
۷. نسخ چاپی نمونه ۲ با اطلاعاتی درباره خطاطان، مینیاتورسنت‌ها و غیره
۸. نسخ چاپی مترقیه

آنچه که تحت عنوان مذکور گردآمده است باید فهرستی اجمالی تلقی شود زیرا بدون تردید مقالات، منابع و نسخ چاپی گوناگون دیگری هم وجود دارد که نگارنده یا به آنها دسترسی نداشته و یا از وجودشان بی‌اطلاع بوده است.



با ورود صنعت چاپ به ایران، ترانه‌های باباطاهر از جمله اشعاری بود که بارها، چه به صورت مستقل و چه همراه با اشعار و نوشته‌های دیگر به چاپ رسید. مشخصات برخی از آن مجموعه‌ها به شرح زیر است:

- رباعیات باباطاهر، ۱۲۷۴؟
- رباعیات باباطاهر، ۱۲۸۴؟
- رباعیات باباطاهر - همراه با نان و حلوا و شیر و شکر، ۱۳۰۳ ق، به اهتمام عبدالغفار.
- رباعیات باباطاهر - همراه با اوصاف الاشراف و مناجات خواجه عبدالله انصاری و خلدبرین و رباعیات ابوسعید ابوالخیر - ۱۳۰۳؟
- رباعیات باباطاهر، ۱۳۱۰ ق؟
- رباعیات باباطاهر، به خط مهدی گلپایگانی، ۱۳۱۳؟
- رباعیات باباطاهر - همراه با رباعیات خیام و شیخ عطار و ایرج میرزا و ناصر خسرو و ترجیع بندی از کلیات شمس تبریزی - به کوشش شاهزاده سنجر میرزا، ۱۲۷۲.
- نسخ چاپ سنگی خارج از ایران
- همزمان با چاپ سنگی ترانه‌های باباطاهر در ایران و گاه پیشتر از آن چاپ سنگی‌های مختلفی از این ترانه‌ها در خارج از ایران منتشر شده که شماری از آنها به شرح زیر است.
- رباعیات باباطاهر، بمبئی، ۱۲۶۷ ق.
- رباعیات باباطاهر عربان، هند، ۱۲۷۷ ق.
- رباعیات باباطاهر - همراه با رباعیات خیام و خواجه عبدالله انصاری - بمبئی، ۱۲۹۷ ق.

- رباعیات باطاھر، به اهتمام ملك
الكتاب شیرازی، بمبئی، ۱۲۸۶ ق.
- رباعیات باطاھر، بمبئی، ۱۳۰۸ ق.
- رباعیات باطاھر - همراه با دیوان
امیرشاهی سبزواری و رباعیات خیام و
نصایح لقمان - بمبئی، ۱۳۲۲ ق.
- دیوان باطاھر عریان، بمبئی، ۱۳۵۶ ق.
- اشعار باطاھر، به اهتمام هنرمون لال
هندی، لاهور؟
- دوبیتی‌های باطاھر، استانبول،
۱۳۲۴ ق.
- دوبیتی‌های باطاھر، استانبول،
۱۳۲۵ ق.
- ترانه‌های باطاھر همدانی، به اهتمام
ادوارد هرن آلن، لندن ۱۹۰۲

مراجع و منابع مترقیه
پیش از آن که سعید نفیسی در سال ۱۳۰۵ و وحید
دستگردی در سال ۱۳۰۶ به گردآوری و انتشار
مجموعه‌هایی از ترانه‌های منسوب به باطاھر اقدام
کنند در ایران مجموعه کامل و مستقلی از سروده‌های
این شاعر در دسترس عموم علاقمندان نبود ولی
تذکره‌ها، جنگها و مجموعه‌هایی خطی اعم از متقدم و
متأخر، در گوشه و کنار ایران و جهان وجود داشت که
در هر یک تعدادی ترانه و غزل منسوب به باطاھر به
چشم می‌خورد. در اینجا تعدادی از آن منابع معرفی
می‌شود:
- رساله کتابخانه وین به شماره ۶۴۴، خط لاهیجی با
تاریخ ۱۲۱۳ ق
- رساله پنجم از مجموعه شماره ۲۵۲۶ کتابخانه
موزه قونیه، ترکیه.
- رساله کتابخانه ملی پارس به شماره ۱۰۷۲، با
تاریخ ۱۲۶۰ - شامل دو قطعه پنج و سه بیتی و هشت
ترانه. نسخه عکسی کتابخانه مرکزی
- رساله کتابخانه ملی پارس به شماره ۲۱۸۳، با
تاریخ ۱۲۷۲ - دانشگاه تهران به شماره ۵۶۴/۲.
- رساله اول از مجموعه ۸.۹۷ آکادمی علوم
شوروی. شامل ۳۵ ترانه. (نسخه عکسی کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۲۴۶/۱)
- رساله ششم از مجموعه متعلق به خانم محبوبه
فرزانه، تهران، شامل ۱۱۶ ترانه و یک غزل ۱۸ بیتی با
تاریخ ۱۲۳۰ ق.
- رساله چهارم از مجموعه ۵۱۲۴ کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران، شامل ۴۲ ترانه با تاریخ ۱۲۵۲ ق.
- رساله چهاردهم از مجموعه ۲۲۴۳ کتابخانه
مرکزی دانشگاه تهران شامل ۲۷ ترانه با تاریخ ۲۶۹ ق.
- رساله چهاردهم از مجموعه ۴۹۴۸ کتابخانه
مجلس، شامل ۴۸ ترانه با تاریخ ۱۳۰۰ ق.
- رساله چهارم از مجموعه ۲۱۹۷ کتابخانه مرکزی
دانشگاه تهران، شامل ۲۷ ترانه با تاریخ ۱۳۰۱ ق.
- رساله ششم از مجموعه ۵۱۲۵ کتابخانه ملك،
شامل ۴۰ ترانه با تاریخ ۹۵۷ ق.
- رساله چهارم از مجموعه ۵۵۱۶ کتابخانه ملك با
تاریخ ۱۲۶۵ ق.
- رساله سوم از مجموعه ۵۷۹ کتابخانه ملك با تاریخ
۱۲۸۱ ق.
- رساله هفتم از مجموعه ۵۶۰۶ کتابخانه ملك،
شامل ۹۴ ترانه با تاریخ ۱۳۱۲ ق.
- رساله سوم از مجموعه ۵۵۳۶ کتابخانه ملك، شامل
۳۲ ترانه با تاریخ ۱۳۲۹ ق.

- جنگ شماره ۴۳۵۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران، فهرست ج ۱۳ صفحه ۳۳۰۶
- جنگ شماره ۴۴۳۰ کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران. فهرست ج ۱۳ ص ۳۳۹۰
- جنگ شماره ۲۳۳۵ کتابخانه ملی تهران، فهرست
ج ۸ ص ۴۴
- رساله ۵۷ از جنگ ۵۹۹۶ کتابخانه ملی تهران،
فهرست ج ۱۷ ص ۳۷۷
- رساله ۱۲ از مجموعه ۹۶۶ کتابخانه ملی تهران،
فهرست ج ۲ ص ۵۱۶
- رساله ششم از مجموعه ۱۲۸ کتابخانه مدرسه
عالی سبسالار، فهرست ج ۲ ص ۵۲
- رساله ۳۶ از مجموعه ۲۹۱۳ کتابخانه مدرسه
عالی سبسالار فهرست ج ۵ ص ۲
- رساله دوم از مجموعه ۹۳۰ کتاب آستان قدس،
فهرست ج ۱ ص ۷۴۱
- نسخه شماره ۲۹۰۰ کتابخانه ملی تبریز، فهرست
ج ۱ ص ۳۶۴
- جنگ خطی متعلق به نگارنده، شامل ۱۳۱ ترانه و
یک غزل با تاریخ ۱۳۲۰ ش

نسخ ترجمه شده به زبانهای خارجه
از ادوارد هرن آلن، مستشرق انگلیسی باید به
عنوان نخستین پژوهشگری یاد کرد که ترانه‌های
باطاھر همدانی را گردآوری، بررسی و تصحیح
نموده و سپس به صورت کتابی مستقل چاپ و منتشر
کرد. به دنبال هرن آلن که ترانه‌های باطاھر را با
ترجمه‌ای به نثر انگلیسی منتشر کرد، سروده‌های
دلنشین این عارف شاعر به چند زبان دیگر نیز ترجمه و
در گوشه و کنار جهان پخش شد. از جمله آن ترجمه‌ها
است:

- ترجمه اردو، حضور احمد سلیم، ۳۰ ترانه،
۱۳۵۱ ش
- ترجمه انگلیسی، آرتور آلبری، انگلستان
- ترجمه انگلیسی، سیدعلی بیل، ۶۳ ترانه،
بنگال ۱۹۰۲
- ترجمه منظوم به انگلیسی، الیزابت کرنیس،
انگلستان
- ترجمه ارمنی، دکتر روبن آبراهیمان، ایران
- ترجمه فرانسوی، کلان هوار، فرانسه
- ترجمه ارمنی، سیمون بابویان، ایران
- ترجمه ارمنی، بارون آرام، ایران
- ترجمه آلمانی، ژرژ لزنسکی، آلمان

مقاله‌ها

همان طور که پیشتر اشاره شد موضوع باطاھر و
سروده‌های او خیلی کمتر از آنچه استحقاق آن را
دارد، مورد عنایت و توجه پژوهشگران و صاحب نظران
قرار گرفته است. از این رو تعداد مقاله‌هایی که در این
خصوص تاکنون انتشار یافته از انگلستان دو دست
تجاوز نمی‌کند و تاجایی که نگارنده اطلاع دارد اهم
آنها عبارت است از:

- مشاهیر همدان، علی محمدآزاد همدانی،
ارمغان شماره ۱۷
- دوبیتی‌های باطاھر، پرویز ناتل خانلری،
پيام نو، شماره‌های ۸ و ۹
- باطاھر عریان، غلامرضا رشیدبایسی،
ارمغان شماره ۱۰
- آرامگاه باطاھر، ابراهیم صفایی، ارمغان
شماره ۲۸

- شعرهای باطاھر را غلط می‌خوانند، ابراهیم
صفایی، ارمغان شماره ۳۱
- شرح حال باطاھر عارف و شاعر، ولادیمیر
مینورسکی، ترجمه نصرت‌الله کاسمی، ارمغان
شماره ۹
نسخه‌های چاپی نمونه ۱

- سروده‌های باطاھر همدانی، به کوشش م.
اورنگ، ۱۳۵۰ تهران، ۲۹۸ صفحه، شامل ۱۲۸ ترانه و
یک سه‌بیتی و سه غزل ۱۵۱۴ و ۱۵۱۷ بیتی به عنوان اصل و
چندصدترانه به عنوان مشابه و بدل + پیشگفتار و
بررسی و توضیحات.

**شرح احوال و آثار و دوبیتی‌های باطاھر
عریان**

به کوشش جواد مقصود، انجمن آثار ملی،
۱۳۵۴ تهران، ۹۷۶ صفحه شامل ۳۶۵ ترانه و
پنج غزل + پیشگفتار و بررسی ترانه‌ها و شرح
کلمات قصار باطاھر و شرح حال و آثار
عین القضاات همدانی و گراورها.

دیوان باطاھر عریان

به اهتمام سیداسدالله مصطفوی، ۱۳۵۲
تهران، ۲۳۴ صفحه شامل ۵۹ ترانه و یک غزل
به عنوان اصل یا توجه به نسخه کلمات هوار، ۱۰۶
ترانه به عنوان دوبیتی‌های منسوب + مقدمه و
توضیحات.

ترانه‌های باطاھر

تصحیح وحید دستگردی، مقدمه م. درویش،
انتشارات جاویدان ۱۳۵۴، ۹۶ صفحه شامل
۳۰۲ ترانه و چهار غزل به عنوان اصل و ۵۹ ترانه
به عنوان «دوبیتی‌های مشکوک»

باطاھر

به اهتمام مهدی الهی قمشه‌ای، انتشارات
فخررازی، ۹۶ صفحه، شامل ۲۷۵ ترانه و یک
غزل ۲۲ بیتی + مقدمه.

رباعیات باطاھر عریان

به اهتمام اصغر عبداللہی، دنیای کتاب، ۱۵۲
صفحه، شامل ۳۵۸ ترانه و پنج غزل + مقدمه
دیوان باطاھر عریان

به کوشش بردان شاهرودی، نشر طلوع،
۹۴ صفحه، شامل ۲۷۶ ترانه و یک غزل + مقدمه
دوبیتی‌های باطاھر عریان

به اهتمام عزیزالله کاسب، براساس نسخه
کمبریج، انتشارات رشیدی، ۱۳۴ صفحه، شامل
۳۶۴ دوبیتی و ۲ غزل + مقدمه.

دیوان باطاھر عریان همدانی

به کوشش محمد عالمگیر، نشر محمود
سعیدی، ۱۱۴ صفحه، شامل ۳۶۶ ترانه ۲ غزل +
مقدمه ۳ تا بلو

**دیوان شعر باطاھر عریان همدانی همراه با
رباعیات خیام**

به اهتمام منوچهر آدمیت، انتشارات اقبال، ۹۶
صفحه، شامل ۲۹۶ ترانه به عنوان اصل و ۵۹
ترانه به عنوان مشکوک و ۴ غزل + مقدمه

رباعیات باطاھر

به کوشش محسن صفری، انتشارات صفری،
۱۴۰ صفحه، شامل ۴۸۴ ترانه و ۵ غزل؟

دیوان باباطاهر

به کوشش محمدعلی صادقی، انتشارات ققنوس، ۳۲۴ صفحه، شامل ۲۸۳ ترانه به عنوان اصل و ۵۳ ترانه به عنوان مشکوک + مقدمه و واژه نامه

هزار و یک ترانه ایرانی - از باباطاهر تا فایزدهشتستانی

به کوشش حسین معرفت، کتاب فروشی معرفت، ۲۴۰ صفحه، شامل بیش از ۳۰۰ ترانه از باباطاهر.

رباعیات باباطاهر

تیمور برهان، انتشارات کاویان، ۱۵۲ صفحه، شامل ۳۳۵ ترانه و ۴ غزل + تذهیب محمد تجویدی.

نسخ چاپی نمونه ۲

با اطلاعاتی درباره خطاطان، مینیاتوربست‌ها، تذهیب‌گران و حاشیه‌پردازانی که در رابطه با سروده‌های باباطاهر آثاری از خود برجای نهاده‌اند.

رباعیات باباطاهر

به کوشش محمدعالمگیر، مقدمه و تصحیح الهی قمشه‌ای، خط امیر فلسفی، مینیاتور فرهاد لارشتی، نشر محمد و سعدی.

باباطاهر

مقدمه عباس پرویز، تصحیح وحید دستگردی، خط جواد شریفی، مینیاتور محمد تجویدی، بی ناشر.

ترانه‌های باباطاهر

مقدمه م. درویش، خط احمد خوشنویس مینیاتور محمد تجویدی، تذهیب اسدالله غفاری، انتشارات جاویدان.

دیوان شعر باباطاهر عریان همدانی

مقدمه م. درویش، خط محمدتقی سرمست، مینیاتور محمد تجویدی، تذهیب محمد فرشچیان، انتشارات نوین

رباعیات باباطاهر

به کوشش و خط حسن امیرخانی، کانون معرفت

ترانه‌های باباطاهر عریان

مقدمه یوسف جمشیدی پور همراه با ترجمه هنر آلن، نقاشی و تذهیب محمد بهرامی انتشارات فروغی

دیوان باباطاهر عریان

از روی نسخه وحید دستگردی، خط جواد شریفی، نقاشی محمد تجویدی، انتشارات امیرکبیر.

ترانه‌های باباطاهر

از روی نسخه وحید دستگردی، خط جواد شریفی، مینیاتور محمد تجویدی تذهیب حسین کریاسی، نشر فرهنگ ایران.

ترانه‌های آسمانی یا دو بیتی‌های عارف ربانی باباطاهر عریان مقدمه و خط احمد

خوشنویس، به کوشش عباس علی فیضی

رباعیات باباطاهر

تنظیم و تطبیق محسن رضانی، ترجمه انگلیسی هنر آلن، خط واشقانی، انتشارات پدیده.

نسخ چاپی متفرقه

رباعیات باباطاهر

مقدمه غلامرضا رشید یاسمی، ۱۳۳۰ تهران

رباعیات باباطاهر

گردآوری و مقدمه سعید نفیسی، ۱۳۰۵ تهران، بی ناشر

سوته دلان

به اهتمام یحیی برقی، انتشارات اشراقی،

دیوان باباطاهر

به اهتمام وحید دستگردی، ۳۰۶ تهران، ؟ رباعیات باباطاهر همدانی - همراه با ترجیع بندگان هاتفا اصفهانی.

به اهتمام تقی حاتمی، انتشارات اسلامیه.

دیوان باباطاهر عریان

به کوشش ابراهیم دهگان، ۱۳۳۰ اراک. ترانه باباطاهر، ابوسعید ابوالخیر و عمر خیام به اهتمام احمد شاملو انتشارات بامداد ۱۳۳۷ تهران.

رباعیات باباطاهر عریان

موسسه زبانی، بی تاریخ

رباعیات باباطاهر

از روی نسخه وحید دستگردی، کانون معرفت



- ۱) ملانصرالدین مردی افسانه‌ای، نمونه سادگی و گاهی بلاغت (بیادداشت به خط مرحوم دهخدا)، ملانصرالدین بنا ملانصرالدین از مشاهیر طرفا است. وی در لطیفه گویی بی نظیر بود و از نوادین لطیفی که بدو منسوب است مانند امثال سایر در السنه جاری است. به نوشته قاموس اعلام ترکی، وی با حاج بکتاش (متوفی به سال ۷۳۸ هـ.ق) و با تیمورلنگ (متوفی به سال ۸۰۷ هـ.ق) و با ملوک سلاجقه روم معاصر بود و در نزدیک آق شهر از توابع قونیه مضمونی است که با قفل بزرگی مقلد شده و گویند قبر ملانصرالدین است. ملانصرالدین ظاهراً شخصیتی افسانه‌ای است و از تخیلی چند تن از هزل گوینان و لطیفه پردازان به وجود آمده است - فرهنگ دهخدا، حرف م، ماده ملا
- ۲) مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال چهارم، شماره دوم.
- ۳) این ترانه‌ها که در منابع مختلفی دیده شده است، در اینجا عیناً به همان صورتی آمده که در کتابچه اسناد و خاطرات ناصر دفتر رویی درج است.
- ۴) جنگ شماره ۲۵۴۶ کتابخانه موزه قونیه
- ۵) *المعجم فی معایر اشعار المعجم
- ۶) مانند «رباعیات باباطاهر» گرد آورده محسن صفری، انتشارات صفری، تهران ۱۳۴۶، شامل ۴۸۴ ترانه و پنج غزل.
- ۷) از عرفا و شاعران مشهور قرن هشتم، و از اهالی فارس بوده است. جهت آگاهی بیشتر از احوال وی، مراجعه شود به نظم و نثر در زبان فارسی، سعید نفیسی، جلد اول و «تاریخ ادبیات ایران»، جلال همایی، جلد دوم.
- ۸) اشاره دارد به «جنگ - موزه قونیه»
- ۹) مجله زبان شناسی، سال اول شماره اول، صفحه ۶۳